

انگیزه، اندیشه و گفتار
روان‌شناسی و نوروپسیکولوژی زبان
از دیدگاه ویگوتسکی و لوریا
(مجموعه مقاله)

فهرست مطالب

پیش‌گفتار ۷

بخش یک. مقدمه: آشنایی با ویگوتسکی و لوریا ۹

الف. کتاب اندیشه و زبان

ب. ویگوتسکی در آمریکا

ج. آغاز کار

د. چاپ و انتشار

هـ. الکساندر لوریا

و. آثار لوریا

ز. نگاهی دوباره

ح. پشتوانه علمی

۱. مبانی فلسفی روان‌شناسی ۴۱

قسمت اول: اصول متدولوژیک (روش‌شناختی) روان‌شناسی

قسمت دوم: دورنما، هدف‌ها و روش‌های روان‌شناسی علمی

نقدی بر مکتب واکنش‌شناسی

بخش دو. ویگوتسکی و کلمه ۹۱

۲. زندگی ویگوتسکی ۹۳

۳. سیمایی از لوسیمونوویچ ویگوتسکی ۱۰۸

۴. ویگوتسکی و انگیزه سخن ۱۲۲

۵. گفتار درونی، آگاهی و داستان زندگی ۱۳۴

۶. نقش گفتار درونی در شکل‌گیری بیان‌کلامی ۱۸۰

۷. تحلیلی از تحلیل ویگوتسکی از هملت ۲۰۴

۸. ویگوتسکی و مسأله آموزش استثنایی ۲۱۶

| | |
|-----|--|
| ۲۳۷ | بخش سه. لوریا و نوروپسیکولوژی |
| ۲۳۹ | ۹. مختصری درباره لوریا |
| ۲۴۳ | ۱۰. سیمایی از لوریا |
| ۲۸۳ | ۱۱. گزارشی درباره ضرورت و اهمیت تشکیل سمپوزیوم نوروپسیکولوژی شناختی ایران (۶-۴ آبان ماه، ۱۳۸۱) |
| ۲۹۰ | ۱۲. نگاهی به زندگی علمی لوریا |
| ۲۹۹ | ۱۳. دامنه موضوعی آثار لوریا |
| ۳۰۵ | ۱۴. سازمان‌بندی کارکردی مغز [مقدمه‌ای بر روی‌کرد نوروپسیکولوژیک] |
| ۳۲۲ | ۱۵. زبان و طرح‌ریزی رفتار |
| ۳۳۷ | ۱۶. نقش گفتار در نظم‌بخشی فعالیت ذهنی |
| ۳۵۹ | ۱۷. روان‌شناسی میان‌فرهنگی |
| ۳۷۴ | ۱۸. بحثی درباره موردپژوهی در روان‌شناسی و نوروپسیکولوژی |
| ۳۹۹ | منابع و کتاب‌شناسی |
| ۴۱۵ | واژه‌نامه انگلیسی به فارسی |
| ۴۱۹ | واژه‌نامه فارسی به انگلیسی |
| ۴۲۳ | نمایه موضوعی |
| ۴۲۷ | نمایه اسامی |

پیش‌گفتار

نمی‌دانیم بشر از چه زمانی متوجه مفاهیم و مقوله‌هایی از قبیل "درون و برون"، "من و دیگری" و "عین و ذهن" شده است. به‌ویژه آن‌که از کی اندیشه (فکر) و زبان و نیز اندیشیدن و سخن گفتن را دو پدیده یا دو فرایند متمایز از هم تلقی کرده است. اندیشه به‌طور عمده، عنصر درونی، و گفتار (کلام)، بیان، مراوده، محاوره، مکالمه و غیره) که بخشی از به‌اصطلاح^۱ کنش زبان به‌شمار می‌رود، عنصر بیرونی منظور شده است و به این ترتیب، بخش توانشی زبان که شامل ساخت و قواعد دستوری می‌شود، به حیطة کم و بیش ذهنی برگردانده شده است. جالب و قابل تأمل است که در این جداسازی، بین آن دو، یعنی بین اندیشه و گفتار، ارتباطی خلق شده است. این ارتباط عموماً در قالب پیشینی و پسینی (تقدم و تأخر)، صورت‌بندی شده است: "اول اندیشه وانگهی گفتار". و حتی سخن شتاب‌زده و "تُهی" از اندیشه، مورد نکوهش قرار گرفته است: "زبان بُریده به کُنْجی نشسته صُم بُکم / به از کسی که نباشد زبانش اندر حُکم". موافق با این فرض، انسان‌ها به ژرف‌اندیشی و تدبیر دعوت شده‌اند: "در بساط نکته‌دانان خودفروشی شرط نیست / یا سخن دانسته گوی ای مرد بخرد یا خموش؛" و خاموشی به عنوان ویژگی مربوط به پختگی، بالیدگی و درونیدگی پُرمايه، تعریف شده است. اندیشه‌پردازان روزگاران قدیم، همه را به خاموشی دعوت می‌کردند. فصلی از کتاب پُرمغز گلستان، به خاموشی اختصاص دارد. سعدی در این فصل ما را به گفتار درونی، فکر و تأمل فرامی‌خواند و هم‌راه آن، "به موقع" حرف زدن را هم توصیه می‌کند: "دو چیز طیره عقل است، دم فروبستن / به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی" یا "زبان در دهان ای خردمند چیست / کلید در گنج صاحب هنر / چو در بسته باشد چه داند کسی / که گوهر فروش است یا پيله‌ور". ذکر این نکته نیز جالب است که یکی از تخلص‌های اولیه مولوی خموش یا خُمش بوده است.

اما با وجود این جدانپنداری اندیشه و گفتار یا فکر و زبان، واژه‌هایی نیز وجود دارند که آن دو را تا حدّی یکی می‌شمارند: اصطلاح *Logos* در یونانی، هم به معنای سخن است و هم نوعی شناخت و منطق. در زبان و آثار فارسی نیز سخن صرفاً در گفتار خلاصه نشده است. در *نوروزنامه* خیّام آمده است: "... مردم به فضیلتِ سخن، از دیگر حیوانات جدا گردد و برای‌شان سالار شود." در *سبحه‌الابیر* جامی می‌خوانیم: "بحر معنی ز سخن پرگهر است / هر یک آویزه گوش هنر است / در بلورین صدف چرخ کهن / نیست والا گه‌ری به ز سخن / سخن از عرش برین آمده است / بهر پاکان زمین آمده است."

پیدا است که در این اشعار، سخن به معنای صرف گفتار نیست، بلکه به اعتبار فکر و اندیشه‌ای که در آن نهفته است، توصیف شده است. به همین دلیل است که به دانایی هم ارتباط داده شده است.

ملک‌الشعرای بهار می‌گوید: "سخن گر از دل دانا نخاست، زیبا نیست / گرش قوافی مطبوع و لفظ‌ها زیباست".

بنابراین، سخن به اعتبار آن‌چه در آن نهفته است و از آن به فکر، اندیشه، تأمل و تفکر تعبیر می‌شود، معنای سخن پیدا می‌کند. پس سخن را می‌توان دارای دو وجه یا رویه دانست: وجه بیرونی که همان گفتار را تشکیل می‌دهد و وجه درونی که همان اندیشه و هر چه را که به اندیشیدن مربوط می‌شود، دربر می‌گیرد. البته به گونه‌ی دیگر نیز می‌توان به این جداننداری پرداخت و شاید هم اصل جداننداری را کنار گذاشت. می‌توان اندیشه، زبان، گفتار و سخن را یک پیوستار دانست که به قول ویگوتسکی و لوریا از انگیزه آغاز می‌شود و به بیان بسط‌یافته بیرونی ختم می‌گردد. انگیزه که خود از ضرورتی که بیش‌تر منشأ بیرونی دارد برمی‌خیزد، قصد و نیتی را می‌طلبد که می‌باید، به نوعی، برنامه‌ریزی و سازمان‌بندی شود. فرایندی که عهده‌دار این برنامه‌ریزی و سازمان‌بندی می‌شود، همان اندیشه است که جنبه درونی گفتار را تشکیل می‌دهد. این جنبه درونی، برای این که قابل درک و انتقال شود، به صورت "نمودار آغازین معنایی" خود را نشان می‌دهد که هنوز از خصوصیت غیرزنجیره‌ای برخوردار است و حالت کلی دارد. اما این نمودار، برای بیان، نیاز به تفکیک‌پذیری نهاد از گزاره یا موضوع از خبر دارد. در این جاست که اندیشه از سویی ساختاری دستوری پیدا می‌کند و از سوی دیگر، عناصر آن برحسب جای‌گاه خود، معنایی را به خود اختصاص می‌دهند و مفهومی را القا می‌کنند و در نهایت، به کلام بسط‌یافته‌ای تبدیل می‌شوند که ما نام آن را گفتار بیرونی می‌گذاریم. به این ترتیب، آن‌چه از بیرون آغاز شده بود، دو مرتبه برونی‌ده می‌شود، اما این بار با عبور از مراحل که لوریا به تفصیل درباره آن توضیح داده است (۱۳۹۹، فصل ۱۰)، اندیشه را نیز با خود به همراه دارد و قصد و نیتی در آن نهفته است.

در واقع، آن‌چه در این مجموعه آمده است، تلاشی است برای پی‌گیری و شناخت این روند تبدیل اندیشه به گفتار از سویی، و تبدیل گفتار به اندیشه و انگیزه، از سوی دیگر.

ح.ق.
پاییز، ۱۳۹۹



ویگوتسکی



لوریا در حال معاینه بیمار



لوریا، همسر لوریا و پیازه



لوریا و لئون تیوف



ویگوتسکی در کلاس درس

بخش یک. مقدمه: آشنایی با ویگوتسکی و لوریا

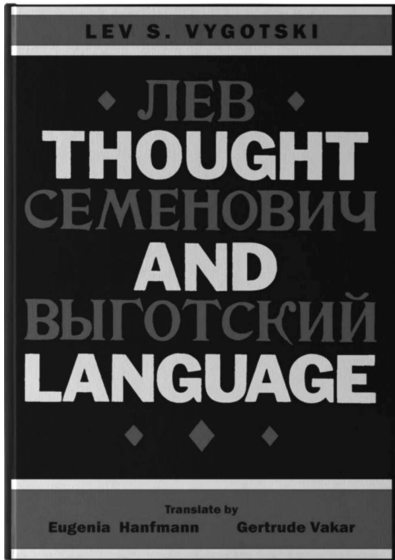
مقدمه: آشنایی با ویگوتسکی و لوریا

الف. کتاب اندیشه و زبان

سال ۱۹۷۳ میلادی (۱۳۵۲ هجری شمسی) بود که با کتاب اندیشه و زبان^۱ ویگوتسکی آشنا شدم. دانش جوی دوره دکتری رشته روان‌شناسی، در کالج جورج پی‌بادی^۲ (دانشگاه وندربیلت^۳) بودم. اوایل سال تحصیلی بود و من برای خرید کتاب‌های معرفی شده برای کلاس‌ها به کتاب‌فروشی پی‌بادی مراجعه کردم و کتاب‌ها را خریدم. در عین حال، به روال عادت همیشگی، به سایر کتاب‌های معرفی شده به‌عنوان کتاب درسی یا کمک درسی نیز نظری انداختم - مخصوصاً کتاب‌هایی که در زمینه‌هایی مانند رشد زبان، روان‌شناسی تفکر، نظریه‌ها و آسیب‌شناسی رشد معرفی شده بودند. کتاب کوچکی دیدم با عنوان اندیشه و زبان از لو(لف)سیمونوویچ ویگوتسکی^۴ با ترجمه هانف من^۵ و واکار^۶ (از روسی به انگلیسی)، از انتشارات ام. آی. تی (۱۹۶۲). چاپ دهم کتاب در سال ۱۹۷۳ منتشر شده بود. تا آن زمان نام ویگوتسکی را نشنیده بودم و اگر هم شنیده بودم، چندان توجهی به آن نکرده بودم. از عنوان کتاب خوشم آمد و مرا به یاد کتاب پیاژه^۷ انداخت با عنوان زبان و اندیشه در کودک^۸ که ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۹۵۵ در آمریکا منتشر شده بود. قبلاً در دانشگاه تهران، درسی را با عنوان "روان‌شناسی ژنتیک" که عملاً تشریح دیدگاه پیاژه بود، گذرانده بودم و کم و بیش با مقوله‌هایی از قبیل زبان، فکر، شناخت کودک از جهان، خودمداری و غیره آشنا بودم. گرایش تخصصی من هم در پی‌بادی، روان‌شناسی رشد با تأکید بر آسیب‌شناسی روانی و جنبه‌های بالینی بود. پی‌بادی در زمینه روان‌شناسی رشد، آموزش کودکان استثنایی، عقب‌ماندگی ذهنی، آسیب‌شناسی گفتار، روان‌شناسی مداخله در سطوح مختلف، مخصوصاً در سطح خانواده، بررسی اثر فقر در رشد کودکان، روان‌شناسی جامعه‌گستر و نوروسیکولوژی، از مراکز بسیار معتبر و شناخته‌شده آمریکا بود.

با نظری که به فصل‌های کتاب انداختم، متوجه شدم که ویگوتسکی علاوه بر آن که خلاصه‌ای از نظریه‌ها و دیدگاه‌های مهم رشد را در این کتاب ارائه داده است (اشترن^۹، بوهرلر^{۱۰}، روان‌شناسان

1. *Thought and Language*
2. George Peabody College
3. Vanderbilt University
4. Lev Semenovich Vygotsky
5. Hanfmann, E. (1905-1983)
6. Vakar, G. (1904-1973)
7. Piaget, J. (1896-1980)
8. *Language and Thought of the Child*
9. Stern, W. (1871-1938)
10. Buehler, K. (1879-1963)



لو ویگوتسکی (۱۸۹۶-۱۹۳۴)

کتاب *اندیشه و زبان*، اثر ویگوتسکی (۱۹۶۲)

گشتالت^۱، رفتارگرایان^۲، پیازه و غیره)، خودش نیز دیدگاهی تازه مطرح کرده و سعی نموده است با انجام آزمایش‌هایی در صدد دفاع از آن برآید. به‌علاوه، شیوه برخورد انتقادی را برگزیده است. نگرش‌هایی مانند رفتارگرایی را از یک سو و به گفته خودش ذهنی‌گرایی را از سوی دیگر، مورد ارزیابی و نقد قرار داده است. این شیوه برخورد، دست‌کم آن‌زمان، باب طبع من بود. بعدها به این نتیجه رسیدم که مسأله نقد و ارزیابی نظریه‌ها، موضوعی پیچیده و بغرنج است و به این راحتی نمی‌توان در این باره، قضاوت کرد. البته قضاوت ویگوتسکی شتاب‌زده نبود و با دلایل نسبتاً کافی، به چنین کاری دست زده بود.

همان سال، درسی با عنوان «روان‌شناسی عمومی پیش‌رفته» با پروفسور ویل کاکسن^۳، انتخاب کرده بودم. ویل کاکسن، روان‌شناس تجربی بود و نتیجه تحقیق خود را درباره مقایسه سازوکار شرطی‌سازی پاولوف با شرطی‌سازی اسکینری در روند تکامل، به‌تازگی در مجله *Science* به‌چاپ رسانده بود (۱۹۷۱). منبعی که او برای این درس معرفی کرده بود، کتاب دانلد هب^۴ بود با عنوان کتاب درسی روان‌شناسی^۵ (۱۹۷۲) - کتابی بود بسیار دقیق، علمی، سازمان‌دار و با تعاریف روشن. فصل‌بندی کتاب، چندان مشابهتی با کتاب‌های رایج روان‌شناسی عمومی نداشت. درواقع،

1. Gestalt psychologists
2. Behaviorists
3. Wilcoxon, H.
4. Hebb, D.O. (1904-1985)
5. *Textbook of Psychology*

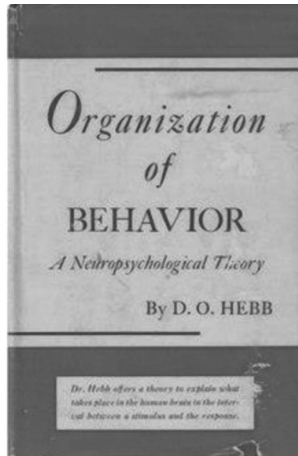
هب دیدگاه خود را در این کتاب توضیح داده بود و سعی کرده بود آن را در چهارچوب مفاهیمی مانند یادگیری، شرطی سازی، ادراک، حافظه، اندیشه، هیجان، محرومیت حسی و شیوه تحقیق قرار دهد. این کتاب و شیوه تدریس آن، برایم بسیار آموزنده بود. بعدها احساس کردم که شباهت‌هایی بین ویگوتسکی و هب وجود دارد، اگرچه حوزه تحقیقی‌شان متفاوت بود. از جمله این شباهت‌ها دخالت دادن مقوله ایده‌پردازی^۱ (در نظریه هب) و اندیشه (در نظریه ویگوتسکی) در بررسی‌های روان‌شناختی و همراه آن، وفادار بودن به اصول مسلّم علمی در تحقیقات بود. هر دو به نحوی، آن‌چه را که به‌عنوان *Mind*، از صحنه دور شده بود، دوباره به عرصه علمی روان‌شناسی برگردانده بودند. هب رفتارگرایی بود که به تدریج و تحت تأثیر روان‌شناسانی مانند کارل لشلی^۲، به سمت و سوی نوروسیکولوژی کشانده شده بود؛ به طوری که کتاب اثرگذار وی با عنوان سازمان‌بندی رفتار، زیرعنوان نظریه‌ای نوروسیکولوژیک^۳ (۱۹۴۹) را با خود داشت و او از بنیان‌گذاران جدی این رشته دورگه (روان‌شناسی و عصب‌شناسی) در غرب شناخته شده است. در عین حال، بسیاری لوریا^۴ از شاگردان و هم‌کاران ویگوتسکی را پایه‌گذار نوروسیکولوژی می‌دانند و از مکتب لوریایی سخن به میان می‌آورند. اگر روی کرد را ملاک قرار دهیم، لوریا مقدم بر هب قرار می‌گیرد - با توجه به آثاری که او در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ منتشر کرده است. اما اگر، امروزه، به قضاوت بنشینیم باید هر دو را پدر نوروسیکولوژی به مفهوم جدید علمی بدانیم: هب به‌عنوان نخستین پژوهش‌گر و نظریه‌پرداز «مجموعه‌ها یا گروه‌های یاخته‌ای مغز» و لوریا به‌عنوان شناخته‌شده‌ترین معمار «سیستم‌های کارکردی مغز». امتداد دیدگاه لوریا از یک سوی ما را به موضوع بالینی ارزیابی و سنجش توان‌مندی‌های ذهنی و عمل‌کردی مغز و از سوی دیگر به دیدگاه تکوینی - تاریخی مغز می‌رساند و امتداد رویکرد هب ما را به دیدگاه‌های نوروبیولوژیک و نظریه‌های شبکه‌ای و رایانشی نزدیک می‌کند. با این توضیح، مقایسه هب و لوریا را نمی‌توان دور از انتظار دانست، بلکه امری لازم برای ارزیابی وضع موجود آموزه‌های آن دو در علوم شناختی^۵ و عصب‌پژوهی^۶ به‌شمار می‌رود. در حالی که مقایسه هب و ویگوتسکی، در درجه نخست، کمی تعجب‌انگیز می‌نمود. اما این مقایسه می‌توانست از جهت تاریخی و تکوینی در روشن‌ساختن گوشه‌هایی از آن‌چه «انقلاب‌شناختی^۷» نام گرفت و به‌ویژه از لحاظ تحولاتی که در روسیه پس از سه‌چهنوف^۸ و پاولوف^۹ افتاد

1. Ideation
2. Lashley, K. (1890-1958)
3. *The Organization of Behavior: A Neuropsychological Theory.*
4. Luria, A. R. (1902-1977)
5. Cognitive sciences
6. Neuroscience
7. Cognitive revolution
8. Sechenov, I.M. (1849-1905)
9. Pavlov, I.P. (1849-1936)

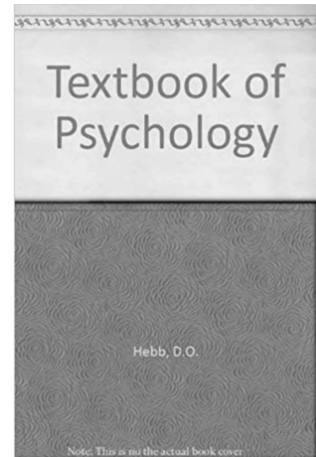
از طرفی، و در آمریکا پس از واتسون^۱ و اسکی نر^۲ رخ داد از طرف دیگر، جالب و آموزنده باشد. این کار، بالأخره، بعدها در سال ۲۰۱۳ در قالب مقاله‌ای با عنوان «سهم هب و ویگوتسکی در بررسی‌های علمی فعالیت‌های ذهنی (علم يك پارچه نگر ذهن)» در *Journal of the History of Neurosciences* به چاپ رسید (قاسم‌زاده، پوزنر و روت بارت، ۲۰۱۳).



دانلد هب (۱۹۸۵-۱۹۰۴)



سازمان‌بندی رفتار: نظریه‌ای نوروپسیکولوژیک (۱۹۴۹)



کتاب درسی روان‌شناسی (۱۹۷۲)

یک سال پس از خریدن این کتاب (اندیشه و زبان ویگوتسکی)، در پی‌بادی درسی ارایه شد با عنوان «نظریه‌های رشد». این درس برای من که گرایش تحصیلی‌ام رشد بود، اجباری بود. سه کتاب، به‌عنوان منابع اصلی درس معرفی شدند: (۱) کتاب آلفرد بالدوین^۳: «نظریه‌های رشد» (۱۹۶۴)، کتاب هنری مهیر^۴: «سه نظریه درباره رشد کودک» (۱۹۶۹)، و کتاب جونس لنگر^۵: «نظریه‌های رشد» (۱۹۶۷). کنج‌کاو بودم ببینم که آیا در این کتاب‌ها به ویگوتسکی هم اشاره شده است یا نه. در کتاب بالدوین، شش نظریه به‌طور تفصیلی شرح داده شده بودند: کرت‌لوین^۶ و نظریه میدانی^۷، نظریه پیازه، نظریه فروید، نظریه‌های محرک-پاسخ^۸، نظریه هاینز ورنر^۹ و نظریه تال‌کوت پارسونز^{۱۰} و رابرت بیلز^۱. در فصل آخر کتاب که سعی شده بود نظریه‌ای کلی درباره رشد

1. Watson, J.B. (1878-1958)

2. Skinner, B.F. (1904-1990)

3. Baldwin, A.

4. Maier, H.W.

5. Langer, J.

6. Lewin, K. (1890-1947)

7. Field theory

8. Stimulus-response

9. Werner, H. (1890-1964)

10. Parsons, T.

کودک ارایه شود، نامی هم از ویگوتسکی، لوریا و زاپوروژتس^۲ آمده بود و اشاره شده بود که این نظریه‌ها به مفهومی که در مورد شش نظریه^۱ یاد شده توضیح داده شده بود، نمی‌توانند نظریه‌های جامعی دربارهٔ رشد به حساب بیایند. سه نظریه‌ای که در کتاب مه‌یر توضیح داده شده بودند عبارت بودند از نظریهٔ روان‌کاوانه اریکسون^۳، نظریهٔ شناختی ژان پیاژه، و نظریهٔ یادگیری رابرت سیرز^۴. در این کتاب، اسمی از ویگوتسکی برده نشده بود. کتاب جونس لنگر که به هاینز ورنر تقدیم شده بود، شامل پنج فصل بود: (۱) معرفی مفهوم تغییر، (۲) دیدگاه روان‌کاری، (۳) آئینه مکانیکی^۵ (دیدگاه رفتاری)، (۴) دیدگاه زیستی - روان‌شناختی، (۵) نتیجه‌گیری. در این کتاب، نگرش ویگوتسکی، در فصل ۳ (آئینه مکانیکی) آمده بود. فرض اصلی نویسنده در این فصل، اولویت دادن به محرک‌های محیطی در تقابل با عوامل زیستی بود، با اشاره‌هایی به پاولوف (بیش‌تر، از جهت روش شناختی و نه نظرپردازی)، شرطی‌سازی اسکی‌نری، تقلید، یادگیری اجتماعی و یادگیری ادراکی (در این قسمت نام زاپوروژتس هم آمده بود). لنگر در این فصل، به مفهوم واسطه‌مندی^۶ پرداخته بود. در این باره، پس از اشاره به کارهای پژوهش‌گرانی از قبیل کندلرها^۷ (۱۹۶۲)، نظر ویگوتسکی توضیح داده شده بود و تأکید شده بود که دیدگاه ویگوتسکی را نمی‌توان به‌طور کامل تحت‌عنوان آئینه مکانیکی قرار داد، بلکه جای‌گاه واقعی آن بین دو رویکرد مکانیکی و زیست‌شناختی قرار دارد. در ادامه، به چه‌گونگی رشد رفتار ارادی از نظرگاه ویگوتسکی - لوریا و نیز رشد آگاهی و بالآخره رشد اندیشه در ارتباط با زبان پرداخته شده بود. لنگر برای این توضیح، از دو منبع استفاده کرده بود: اندیشه و زبان (۱۹۶۲/۱۹۳۴)؛ و فصلی از کتاب *Psychological Research in the USSR*, Vol.1 (1966)، با ویراستاری لئون‌تی‌یف^۸، لوریا و اسمیرنوف^۹، که به موضوع رشد و تکامل کارکردهای عالی ذهنی اختصاص داشت.

ب. ویگوتسکی در آمریکا

می‌توان گفت تا دههٔ شصت، نام ویگوتسکی در آمریکا چندان برجسته نبوده است. از دههٔ ۱۹۷۰، هرچه بیش‌تر با نام ویگوتسکی در ارتباط با اندیشه و زبان، رشد کودک، شکل‌گیری مفهوم، و مسأله

1. Bales, R.
2. Zaporozhets
3. Erikson, E.
4. Sears, R.
5. Mechanical mirror
6. Mediation
7. Kendlers (H.H;T.S.)
8. Leontiev, A.N. (1903-1979)
9. Smirnov, A.A.

آموزش برخورد می‌کنیم. دربارهٔ این توجه به آثار ویگوتسکی، عوامل بسیاری دخالت داشته‌اند که در این جا به چند مورد آن اشاره می‌شود. این موارد، در رابطهٔ مستقیم روان‌شناسان آمریکا با روان‌شناسی «شوروی» قابل‌ذکرند. موارد دیگری هم هستند که بیش‌تر به رابطهٔ جهان غرب با «شوروی» مربوط می‌شوند. می‌توان گفت که دهه‌های شصت و هفتاد از این نظر از اهمیت فراوانی برخوردارند که خود، بحث مستقلی می‌طلبد. اما از جمله مواردی که به روان‌شناسی مربوط می‌شود، باید به ترجمهٔ اثر مهم و شاید مهم‌ترین اثر ویگوتسکی که همان کتاب اندیشه و زبان است، اشاره کرد. این کتاب در سال ۱۹۶۲ به‌وسیله دو تن از چهره‌های شناخته‌شدهٔ روان‌شناسی آمریکا، یوجینیا هانف‌من و گرتروود واکار از روسی به انگلیسی ترجمه شد. اگرچه این ترجمه، متن کامل کتاب را دربر نمی‌گرفت، اما دیدگاه ویگوتسکی را به‌نحو غرب‌پسندانه‌ای، منعکس می‌کرد. با انتشار این کتاب بود که روان‌شناسان انگلیسی‌زبان با افکار ویگوتسکی دربارهٔ اندیشه و زبان و به‌ویژه ارتباط آن دو، آشنا می‌شدند. جنبهٔ بسیار بارز کتاب، برجسته‌کردن معنای تلویحی یا ضمنی در مقایسه با معنای آشکار و عینی، و اهمیت دادن به وجه کاربردشناسی و روان‌شناسی زبان بود. این کتاب در سال ۱۹۶۲، با مقدمهٔ جروم برونر^۱ روان‌شناس مشهور آمریکایی که مدتی را در بیمارستان بوردن کو^۲ با لوریا در روسیه گذرانده بود، منتشر شد. در این مقدمه برونر سعی می‌کند از یک سوی، تفکر ویگوتسکی را در سنت شرطی‌سازی پاولوفی پی‌گیری کند، و از سوی دیگر تلاش وی را در حرکت به‌سوی آنچه وی «فردیت و آزادی» می‌نامد، مورد ستایش قرار دهد. برونر در ادامه، به‌عنوان جملهٔ آخر می‌نویسد: «بدین معنی است که به نظر من او [ویگوتسکی]، به‌عنوان نظریه‌پرداز در باب ماهیت انسان، از محدودهٔ اختلاف‌نظرهای ایده‌نولوژیکی موجود که امروزه جهان ما را با چنین عمقی از هم دور ساخته است، پای فراتر می‌گذارد.»

به غیر از جروم برونر، روان‌شناسان آمریکایی دیگری نیز سعی کردند از نزدیک خود را با افکار و آثار ویگوتسکی، که کم و بیش در خط فکری و علمی شاگردان او هم‌چنان ادامه داشتند، آشنا سازند. از آن جمله می‌توان به مایکل کول^۳ اشاره کرد. او طی مسافرت‌هایی به روسیه که از سال ۱۹۶۲ آغاز شد، رابطهٔ بسیار خوب و سازنده‌ای با لوریا پیدا کرد. کول در خاطرات خود از لوریا می‌نویسد که مرتب دربارهٔ ویگوتسکی از وی سؤال می‌کرد و لوریا با صراحت عنوان می‌کرد که او را یک نابغه می‌داند و کارهای خود را صرفاً امتداد خط فکری وی تلقی می‌کند. کاری که مایکل کول کرد، در درجهٔ نخست کمک به لوریا بود که زندگی‌نامهٔ خود را تدوین کند. اگرچه در این زندگی‌نامه، کم‌تر به زندگی شخصی لوریا پرداخته شده بود، اما حال و هوای رشد و تحوّل

1. Bruner, J. (1915-2016)

2. Burdenko

3. Cole, M. (1938--)

روان‌شناسی در روسیه پس از انقلاب، به روشنی توضیح داده شده بود. این کتاب با عنوان تکوین ذهن: گزارش شخصی از روان‌شناسی «شوروی»^۱، در سال ۱۹۷۹ به زبان انگلیسی و در سال ۱۳۷۳ به زبان فارسی چاپ و منتشر شد. در این کتاب، سیر روان‌شناسی در «شوروی»، با محوریت افکار ویگوتسکی و ادامه کارهای او به وسیله پژوهش‌گران بعدی و با تأکید بر کارهایی که خود لوریا مخصوصاً در سال‌های جنگ جهانی دوم انجام داده بود، به بهترین وجهی توضیح داده شده است. مایکل کول علاوه بر آنچه گفته شد، مجموعه مقاله‌هایی را از ویگوتسکی در کتابی با عنوان *Mind in Society*، در سال ۱۹۷۸ منتشر کرد.*

ثمره آشنایی مایکل کول با لوریا غیر از این دو کتاب، معرفی روان‌شناسی «شوروی» آن‌زمان به جامعه آمریکا بود. کول با همکاری مالتزمن^۲ توانست مجموعه‌ای از آثار روان‌شناسان روسی را در کتابی با عنوان *A Handbook of Contemporary Soviet Psychology*، در سال ۱۹۶۹ منتشر سازد و آمریکاییان را با تفکر و تحقیق روان‌شناسی در «شوروی»، بیش‌تر آشنا سازد. این کتاب با پیش‌گفتار لئون‌تی‌یف، لوریا و اسمیرنوف آغاز می‌شود و شامل بحث‌هایی درباره روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی نابه‌هنجار و اجتماعی، روان‌شناسی تجربی و عمومی، و فعالیت‌های عصبی می‌باشد.

علاوه بر برونر و مایکل کول، روان‌شناسان دیگری نیز در معرفی روان‌شناسی «شوروی» به جامعه آمریکا نقش داشتند. از آن جمله می‌توان به جیمز ورج^۳ اشاره کرد که مدتی را در مسکو با لوریا گذراند و کتاب زبان و شناخت او را به انگلیسی ترجمه، و در سال ۱۹۸۲ منتشر کرد. این کتاب در سال ۱۳۷۶ به فارسی ترجمه و منتشر شد. این کتاب را می‌توان خلاصه و جمع‌بندی از تحقیقات علمی و نظریه‌پردازی‌های لوریا درباره زبان، آگاهی و فعالیت‌های ذهنی با رویکرد نوروسیکولوژیک دانست که با زبانی روشن و قابل درک و آموزنده نوشته شده است.**

توجه به افکار و آثار ویگوتسکی، از نگاه دیگری نیز قابل تبیین است و آن، چرخشی است که مخصوصاً از دهه ۱۹۷۰ به بعد در مطالعه رفتار پدیدار شد و بسیاری از حوزه‌های علمی و از آن جمله روان‌شناسی، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه و علم رایانه را دربرگرفت. اگرچه مقدمات

1. *The Making of Mind – A Personal Account of Soviet Psychology*

* این کتاب به وسیله بهروز عزب‌دفتری به فارسی ترجمه شده است.

2. Maltzman, I.

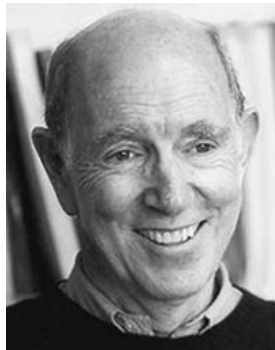
3. Wertsch, J.V.

** در دیداری که در سال ۲۰۰۴ با جیمز ورج در دانشگاه واشینگتن در سن لوئیس (ایالت میزوری) داشتم، از شنیدن خبر ترجمه کتاب *زبان و شناخت* لوریا به زبان فارسی، شگفت‌زده شده بود. در جلسه‌های زیادی که با او داشتم از خاطرات خود درباره سفر به روسیه سخن می‌گفت. ورج در چند اثر دیگر خود، افکار و آثار ویگوتسکی را مخصوصاً از جنبه‌های اجتماعی - فرهنگی و نشانه‌شناختی، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

این تغییر از دهه‌های پیشین آغاز شده بود، اما از دهه هفتاد به بعد است که به‌طور جدی با آن‌چه در نوشته‌ها عموماً «انقلاب شناختی» نامیده می‌شود، روبه‌رو می‌شویم (برای اطلاعات بیش‌تر درباره «انقلاب شناختی» مراجعه شود به قاسم‌زاده، ۱۳۹۱؛ میلر، ۱۳۹۱). در این جریان، اولاً روی‌کرد پردازش اطلاعات^۱ در مغز، به‌گونه‌ای برجسته، خود را وارد روان‌شناسی و علوم وابسته کرد و ثانیاً مدل‌هایی که برای توصیف و تبیین رفتار، وضع می‌شدند، برخاسته از مفاهیم و صورت‌بندی‌های چندرشته‌ای^۲ و میان‌رشته‌ای^۳ بودند. نمونه روشن این قبیل تلاش‌های علمی، انتشار کتاب طرح‌ها و ساختار رفتار^۴ است. این کتاب به‌وسیله جورج میلر^۵، یوجین گلن‌تر^۶ و کارل پریبرم^۷ نگاشته شده بود و چاپ نخستین آن در سال ۱۹۶۰ و چاپ دوم آن، ۱۹ سال بعد، یعنی در سال ۱۹۷۹ منتشر شده بود. این اثر را می‌توان آغازی برای آن‌چه تبیین رفتار بر مبنای برنامه‌ریزی و طرح‌های ذهنی نامیده می‌شود، تلقی کرد. به یک مفهوم، می‌توان آن را امتداد سازمان‌بندی رفتار اثر هب دانست که عمده‌تأ مبتنی بر فرضیه سیرنیتیک نگاشته شده است. اما آن‌چه، از لحاظ شناختی در آن مهم بود، توجه به شکل‌گیری طرح‌ها، ایده‌ها و اندیشه‌ها بود که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، مفاهیمی از قبیل فکر و زبان را به ذهن متبادر می‌کرد.



جروم برونر (۱۹۱۵-۲۰۱۶)



مایکل کول (۱۹۳۸-)



جیمز ورج (۱۹۴۷-)

در کنار این نوع فعالیت‌های علمی، چنان‌که گفته شد شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به‌گونه‌ای بود که شرق و غرب، ناگزیر، در صدد تبادل اطلاعات علمی و فرهنگی برآمدند. حتی گروه‌هایی از آمریکا برای مطالعه در مبانی آموزشی و تربیتی، عازم روسیه و چین شدند و نتایج

-
1. Information processing approach
 2. Multidisciplinary
 3. Interdisciplinary
 4. *Plans and the Structure of Behavior*
 5. Miller, G. (1920-2012)
 6. Galanter, E. (1924-2016)
 7. Pribram, K. (1919-2015)

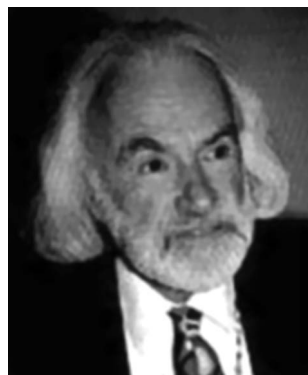
بررسی‌های خود را منتشر کردند. به طوری که در سال‌های حدود ۱۹۷۰ به بعد، فقط روان‌شناسان گشتالت، فروید، یونگ^۱، آدلر^۲ و پیازه نبودند که آثارشان در آمریکا خوانده می‌شد، بلکه نوبت روان‌شناسانی مانند ویگوتسکی، لوریا، لئون‌تی‌یف، سوکولوف^۳، زای‌گاریک^۴، زاپوروژتس، آنوخین^۵، روبینشتاین^۶ و بسیاری دیگر نیز فرارسیده بود. در فهرستی از برجسته‌ترین روان‌شناسان قرن بیستم که در سال ۲۰۰۲ منتشر شد، رتبه ویگوتسکی ۸۳ و رتبه لوریا ۶۹ از ۱۰۰ بود (هگ بلوم، ۲۰۰۲). اما اگر امروزه این رتبه‌بندی صورت گیرد، به احتمال قوی، این رتبه به‌ویژه در مورد ویگوتسکی، بسیار بالاتر خواهد بود.



میلر (۱۹۲۰-۲۰۱۲)



گلن تر (۱۹۲۴-۲۰۱۶)



پریبرم (۱۹۱۹-۲۰۱۵)

ج. آغاز کار

من در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) به ایران برگشتم و بلافاصله در گروه روان‌پزشکی (بیمارستان روزبه)، دانشکده پزشکی، دانشگاه تهران (دانشگاه علوم پزشکی تهران فعلی)، به‌عنوان عضو هیئت علمی مشغول به کار شدم. اگرچه کار روان‌شناختی من در بیمارستان روزبه، بیش‌تر، بالینی و درمانی بود، اما علاقه‌ام را به مسأله شناخت به‌طور عام و اندیشه و زبان به‌طور خاص از دست نداده بودم. هم‌راه با کارهای آموزشی، تحقیق و فعالیت‌های درمانی، ترجمه کتاب اندیشه و زبان را آغاز کردم - البته قبلاً یادداشت ترجمه‌مانندی از یکی از فصل‌های کتاب، در آمریکا تهیه کرده بودم. وقتی به‌صورت جدی درگیر کار شدم متوجه شدم که ترجمه کتاب آن‌گونه که فکر می‌کردم، کار ساده‌ای نیست. ابتدا این مشکل را به ندانستن زبان روسی مربوط می‌دانستم. اما به‌تدریج معلوم شد که اطلاعات ما

1. Jung, C.G. (1875-1961)
2. Adler, A. (1870-1937)
3. Sokolov, A.N.
4. Zeigarnik, B.
5. Anokhin, P.K.
6. Rubinstein, S.

روان‌شناسان ایرانی درباره آن چه در روان‌شناسی «شوروی» اتفاق افتاده است، بسیار اندک است. حتی کتاب‌های انگلیسی آن زمان نیز در این خصوص، مطلب زیادی ارائه نمی‌دادند. با مطالعه آثاری در این باره، این نکته معلوم شد که وقتی ویگوتسکی شروع به کار کرد یا در حقیقت پس از انقلاب اکتبر، سه گروه از روان‌شناسان در روسیه فعالیت می‌کردند: ۱) گروه طرف‌دار چلپانوف^۱ که یک فیلسوف و منطق‌دان ذهنی‌گرا بود. افراد این گروه در صدد زنده نگه داشتن رویکردهای سنتی در روان‌شناسی بودند، اما با توجه به شرایط انقلاب و تأکید بر کاربرد روش عینی‌ماتریالیستی در بررسی‌ها چندان اثرگذار نبودند. ۲) گروهی که تحت‌تأثیر سه‌چه‌نوف، پاولوف و بخترف^۲، روان‌شناسی را رشته‌ای علمی، موضوع مورد مطالعه در آن را بررسی مبنای مغزی رفتار و الگوهای رفتاری، و واحد مطالعه آن را بازتاب‌ها می‌دانستند. افراد این گروه، اگرچه درباره تبیین رفتار و فعالیت‌های ذهنی، با هم تفاوت‌هایی داشتند، اما در مخالفت با شیوه برخورد چلپانوف هم‌سو بودند. ۳) گروهی به رهبری کورنیلوف^۳ که به‌تازگی به‌عنوان رییس «مؤسسه روان‌شناسی مسکو» برگزیده شده بود (جای چلپانوف را گرفته بود). کورنیلوف در صدد سنتز دو دیدگاه قبلی برآمد و دیدگاه، «واکنش‌شناسی^۴» را مطرح کرد. این دیدگاه مشابهتی با دیدگاه رفتارگرایی در آمریکا داشت، اما در آن سعی شده بود هم‌آهنگی‌هایی با ایده‌نولوژی مسلط ماتریالیسم دیالکتیک وجود داشته باشد. ۴) ویگوتسکی، لئون‌تی‌یف و لوریا که می‌توان گفت گروه چهارمی را تشکیل می‌دادند. تأکید عمده این گروه، بر تجزیه و تحلیل هر پدیده‌ای به واحدها به‌جای عناصر، استفاده از روش علمی و عینی، پذیرش نگرش رشد و تحول فرآیندهای ذهنی در جریان تکوین نوعی و فردی در چهارچوب روش تاریخی - فرهنگی، و در عین حال، برگرداندن موضوع‌هایی از قبیل آگاهی، فعالیت ارادی و تصمیم‌گیری - که در نگرش کورنیلوف، کم و بیش، کنار گذاشته شده بودند - به روان‌شناسی بود. این جنبه از کار این گروه که عمدتاً در ویگوتسکی خود را نشان می‌داد، بسیار شبیه تلاش هب برای برگرداندن مفهوم «ذهن» به روان‌شناسی، پس از تغییر و تحولاتی بود که در آموزه‌های رفتارگرایی اتفاق افتاده بود.

برای آشنا شدن هرچه بیشتر با دیدگاه‌های مسلط در دوره فعالیت علمی ویگوتسکی، مقاله‌ای از کورنیلوف را به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۵۸ در مجله همد به چاپ رساندم. این مقاله کورنیلوف، در کتابی با عنوان روان‌شناسی‌های دهه ۱۹۳۰^۵ منتشر شده بود و عنوان مقاله عبارت بود از «روان‌شناسی در پرتو ماتریالیسم دیالکتیک^۶». در این مقاله، ابتدا اصول روش‌شناختی

1. Chelpanov, G.I. (1862-1936)

2. Bekhterev < V.M. (1857-1927)

3. Kornilov, K.N. (1879-1957)

4. Reactology

5. *Psychologies of the 1930's*

6. *Psychology in the Light of Dialectical Materialism*

روان‌شناسی در آن دوره مورد نقد قرار گرفته بود و سپس روان‌شناسی مارکسیستی، چشم‌انداز، هدف‌ها و روش‌ها معرفی شده بود. مایل بودم بدانم که کورنیلوف چه مسائلی را برجسته کرده و در صدد آفرینش چه افق‌هایی برای روان‌شناسی بوده است. آخر مقاله، نقدی هم بر مطالب کورنیلوف اضافه کردم. آشنایی با فضای ذهنی کورنیلوف کمک مؤثری بود در درک دیدگاه ویگوتسکی و نیز دیدگاه‌های پیاژه، ویلیام اشترن، روان‌شناسان گشتالت و رفتارگرایان، که در اندیشه و زبان مرتب



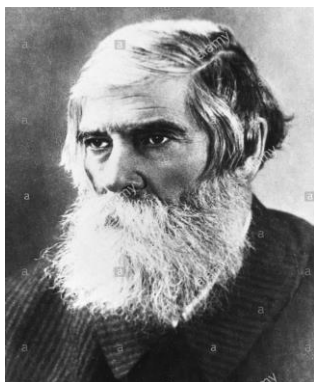
سه‌چه‌نوف (۱۸۴۹-۱۹۰۵)



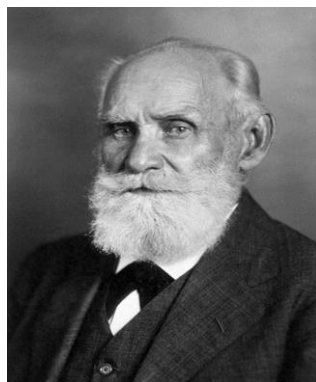
چلیانوف (۱۸۶۲-۱۹۳۶)



کورنیلوف (۱۸۷۹-۱۹۲۷)



بخترف (۱۸۵۷-۱۹۲۷)



پاولوف (۱۸۴۹-۱۹۳۶)

از آن‌ها سخن رفته بود. اگرچه در بسیاری موارد، نقدهایی که ویگوتسکی از این دیدگاه‌ها به عمل آورده بود، بدون ذکر منبع دقیق در کتاب آمده بود، اما سعی کردم آن منابع را پیدا کنم و در متن فارسی به‌عنوان زیرنویس بیاورم. در اکثر موارد، آن‌چه ویگوتسکی را نسبت به آثار و افکار این روان‌شناسان حساس کرده بود، مسأله روش‌شناسی و روش‌مندی بود - آن‌گونه که ویگوتسکی در

نظر داشت. برای مثال، آن چه از نظر ویگوتسکی مهم بود تحلیل فرآیند بود و نه پدیده. وی توصیف را کافی برای روش علمی نمی دانست، بلکه در جست و جوی تبیین بود. دربارهٔ رشد، نظر ویگوتسکی بر آن بود که بازنمایی کودک از جهان، فرآیندی فعال و خلاق است؛ رشد در نتیجه یادگیری صورت می گیرد و نه برعکس؛ رشد و تحوّل را نمی توان از بافت اجتماعی خود جدا کرد؛ و بالأخره، زبان، نقشی محوری در رشد و تحوّل ذهنی ایفا می کند. در واقع، روش شناسی ویگوتسکی مبتنی بر یک رشته اصول و فرض هایی بود که در بسیاری مواقع نمی شد برای آن ها دلایل علمی کافی پیدا کرد؛ به یک معنا نوعی دیدگاه فلسفی بود. اما این اصول و فرض ها و برداشت مبتنی بر آن ها، کم و بیش، در یک نظام ذهنی، به طور هم آهنگ و منسجم عمل می کردند و شاید فقط بر اثر انتخاب یک روش نقادانه بسیار قوی و تیزبینی هوش مندانه ای می شد ناهم آهنگی هایی را در آن نظام پیدا کرد.

چنان که گفته شد در جریان ترجمه می بایست به بسیاری از آثاری که مورد مطالعه و نقد و ارزیابی ویگوتسکی قرار گرفته بود، مراجعه بکنم. در نتیجه، ترجمهٔ کتاب تبدیل شد به یک کار تحقیقی نظری، روش شناختی و تاریخی. لازم بود دربارهٔ روان شناسی گشتالت، ساختارگرایان، رفتارگرایان و بسیاری دیگر، مطالعات گسترده ای بکنم. خوش بختانه، درسی که در دوره دکترای تحصیلاتم با عنوان «نظریه ها و سیستم ها در روان شناسی» گذرانده بودم، مقدمات کار را در این خصوص فراهم کرده بود. اما این بار می بایست خود را با نظام فکری ویگوتسکی هماهنگ می کردم تا بتوانم برداشت او را از این دیدگاه ها و انتقادی که بر آن ها وارد می کرد، مورد دقت قرار بدهم. دریافت بسیار مهمی که در این خصوص عایدم شد این بود که در کار پژوهشی، ناگزیر از محدود کردن دایرهٔ شناخت خود از پدیده ها هستیم و به ناچار باید به سطحی از کاهش روایی یا فروگاهی (تقلیل) تن دردهیم؛ در صورتی که در کار نظری، ضرورتاً چنین محدودیتی ممکن است وجود نداشته باشد. این نکته از این نظر اهمیت داشت که حداقل کمکی که کار تحقیقی به ما می کند، رد کردن فرضیه های نادرست است و این امر، خود، به پیش رفت دانش و علم روان شناسی می انجامد. مسألهٔ دیگر در جریان ترجمهٔ کتاب ویگوتسکی، اشاره به بسیاری از جمله ها، عبارت ها، اشعار و نقل قول ها از آثار برجستهٔ ادبی بود. با وجود آن که مترجمان انگلیسی کتاب، بسیاری از این قبیل موارد را حذف کرده بودند، حتی موارد اندکی هم که باقی مانده بود، نیاز به جستار و مطالعه داشت. به عنوان مثال، جمله ای از گوته^۱ آورده شده بود، بدون آن که منبعی داده شود. بالأخره بعد از جست و جوی فراوان آن را در فاوست^۲ پیدا کردم. اشعاری هم که از هاینریش هاینه^۳، ماندلشتام^۴

1. Goethe, J.W. von (1749-1832)

2. Faust

3. Heine, H. (1792-1856)

لرمونتوف^۲ و غیره آمده بود، چنین وضعی داشتند. این قسمت از کار، اگرچه وقت‌گیر، اما لذت‌بخش بود و به آن جنبه از دانش که پولانی^۳ (۱۹۶۶) دانش ضمنی یا تلویحی^۴ می‌نامد، مربوط می‌شد. درحقیقت، به اعتبار این دانش نهفته است که دانش آشکار، معنا پیدا می‌کند. هم‌چنین، برایم جالب بود که ویگوتسکی برای نشان دادن ظرفیت معنایی و مضمونی کلمات، چه‌گونه به ترجمه کری‌لوف^۵ از اثر لافونتن^۶ استناد می‌کند و توضیح می‌دهد که چرا کری‌لوف به‌جای ملخ (که در زبان فرانسه مؤث و در زبان روسی مذکر است)، سنجاقک را قرار می‌دهد تا حال و هوای قصه لافونتن حفظ شود.



پولانی (۱۸۹۱-۱۹۷۶)

این‌ها همه از برکت ترجمه کتاب بود که خود، «کلاس» مخصوصی بود برای آموزش و با کلاس‌های معمولی کاملاً متفاوت بود. ما فکر می‌کنیم که در کلاس یاد می‌گیریم. این اشتباه است. در کلاس فقط در بهترین صورت، اطلاعاتی به ما داده می‌شود. ما در جریان زندگی یاد می‌گیریم و کار ترجمه، یکی از جنبه‌های ارزش‌مند جریان زندگی است. هم‌اینک که این مقدمه را می‌نویسم، تقریباً در پایان ترجمه متن کامل اندیشه و زبان هستم. این کار را با استفاده از سه متن انگلیسی انجام می‌دهم و احساس می‌کنم که آشنایی با فضای ذهنی نویسنده، چه‌قدر مهم است.

-
1. Mandelstam, O. (1891-1938)
 2. Lermontov, M. (1814-1841)
 3. Polanyi, M. (1891-1976)
 4. Tacit knowledge
 5. Krylov, I. (1769-1844)
 6. La Fontain, J. de. (1621-1695)

د. چاپ و انتشار

کار ترجمه، پس از سه سال به اتمام رسید و دو فصل از آن پیش از انتشار به صورت کتاب، در مجله آشنایی با دانش منتشر شد. کتاب در سال ۱۳۶۵ به چاپ رسید. با وجود ناآشنا بودن هم‌کاران با ویگوتسکی، جامعه علمی کشور استقبال نسبتاً خوبی از آن به عمل آورد. تقریباً هم‌زمان با آن، دو ترجمه دیگر هم چاپ شد. یکی از آن ترجمه‌ها کار جدی به نظر نمی‌رسید. اما آن دیگری ترجمه بهروز عزب‌دفتری بود که مورد توجه قرار گرفت و احمد سمیعی در یکی از شماره‌های مجله زبان‌شناسی، این دو ترجمه را با هم مقایسه و نکاتی را مطرح کرد (۱۳۶۷).

ترجمه این کتاب، همراه خود بسیاری مفاهیم، شیوه‌های برخورد با مسائل پیچیده و بازاندیشی به همراه داشت. من خودم را مترجم به معنای اصولی کلمه نمی‌دانم، اما سعی کردم ابتدا مطلب را بفهمم و بعد ترجمه کنم. اعتقاد داشتم که ترجمه، حتماً باید وفادار به متن باشد، حتی اگر جمله‌ها زیبایی چندانی هم نداشته باشند، مطلب باید به درستی منتقل شده باشد. برای ترجمه معمولاً گفته می‌شود سه شرط لازم است: دانستن زبان مبدأ، دانستن زبان مقصد و احاطه بر محتوا. من معتقدم که این سه شرط کافی نیست. باید با فضای ذهنی نویسنده نیز آشنا بود. این‌که نویسنده چه انگیزه‌ای برای نوشتن این مطلب داشته، هدف او چه بوده است، آیا از زندگی‌اش رضایت داشته یا نه، آیا مشکلاتی در زندگی‌اش بوده یا نه، شرایط محیطی او چه گونه بوده، از چه چیزهایی رنج می‌برده و چه محدودیت‌هایی برای بیان آن‌چه در ذهن داشته احساس می‌کرده، جملگی در بیان مطالب نقش دارند و مترجم باید آن فضای حاکم بر ذهن نویسنده را بشناسد. این فضای ذهنی ممکن است در کلام روزمره تکراری چندان نقشی نداشته باشد، اما در شیوه تفکر و در نتیجه، در چه‌گونگی بیان اثر می‌گذارد.

همان‌طور که گفتم این ترجمه برای من ترجمه نبود، «کلاسی» بود برای آموزش و حتی فراتر از آن می‌رفت، مدرسه‌ای بود که بسیاری چیزها را از آن طریق فراگرفتم و دریافتم که شیوه اندیشه، چه‌بسا مهم‌تر از خود اندیشه باشد و شاید اصلاً منظور از اندیشه و خردورزی، همان شیوه اندیشه و چه‌گونه اندیشیدن باشد. در جریان ترجمه، اطلاعات باید به‌گونه‌ای سازمان پیدا نماید که تبدیل به دانش شود. وقتی فرد مجهز به کارافزار دانش شد، می‌تواند متوجه اهمیت، ضرورت و هدف آثار علمی و تفکر دانش‌مندان گردد و‌گرنه حتی در صورت ترجمه درست مفاهیم هم، به روح و جان‌مایه مطلب پی نخواهد برد. در واقع، انتقال مطلب از زبانی به زبان دیگر، تحویل گرفتن نوزاد از فردی دیگر و پرورش او نیست، بلکه خود، زایمان جدیدی است و باید همان فرآیند نطفه‌پروری و درد زایمان را تکرار کند و در این جریان، اندیشه‌ای به اندیشه دیگر پیوند یابد. به عبارت دیگر، ذهن